



خبرنامه

جریکهای فدائی خلق ایران - مازندران

شماره: ۳۲ تاریخ ۱۳۵۹/۵/۳۱

باید در جریان مبارزات توده‌ها،
در هر شکل و سطحی که باشد،
قرار داشت و آنرا ارتقاء داد!

پیش بسوی سازماندهی مسلح توده‌ها!

در مازندران چه خبر است ؟

خطاب مابه مردم دلیر و آزاده مازندران است .

خطاب مابه رفقای هوادار چریکهای فدائی خلق ایران است .

خطاب مابه تمامی نیروهای مبارز و مترقی است .

در مازندران چه خبر است ؟ هر روز در شهری زده خورد و درگیری است . یک روز در بابل ، روز دیگر در بابلسر ، روز بعد در قائم شهر یا ساری و حاصل هر درگیری تعدادی زخمی و برخی اوقات کشته است . دو طرف درگیری نیز مشخص است : یک سویه پاسداران و حزب الهی ها و سوی دیگر نیروهای - سیاسی و مردم . سپاه پاسداران و حزب الهی ها را تمامی نهادهای دولتی در این جنگ سازمان داده ، تقویت کرده و بمیدان کارزار وارد میکنند . باصطلاح دادگاههای انقلاب ، استاندار ، شهردار ، فرماندار ، بخشدار ، نمایندگان مجلس شورای اسلامی ، کله‌گنده‌های بازار و همگی در بسیج جماداران بطور فعال شرکت دارند . بسیاری از مساجد اکنون مرکز بسیج جماداران و توطئه‌گران شده است . بی‌جهت نیست که مساجد خلوت گردیده است . از آنجائیکه تعداد جماداران محدود است در هر یورش ماشینهای سه شهرهای دیگر میروند ، به برخی از روستاها رفته و خلاصه جماداران دیگر شهرها و روستاها را وارد میکنند . نقشه هر یورش کاملاً زمان بندی و طرح ریزی شده . اجراء میگردد و عاملین طرح یعنی پاسداران ، " بسیج " و " حزب الهی ها " و غیره نقشه را بمورد اجراء میگذارند . حداکثر تعداد جماداران اعم از پاسدار و غیره که آنها از تمامی شهرها برویهم قادر به سازماندهی آنند در حدود ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر است که در میان آنان پاسدارانی که به تازگی دولت برای تقویت نیروی خود به مازندران صادر کرده است (پاسداران غیربومی) نیز بچشم میخورند .

هدف مورد هجوم ارادل و اوباش گاه این نیروی سیاسی و گاه آن نیرو و گاهی تمامی آنانند . زمانی نیز مشخصاً " هدف آنها مردم کچه و بازارند . نیروهای که مورد هجوم قرار میگیرند ، خصوصاً " نیروهای سیاسی زمانی به یاری یکدیگر می‌شتابند و زمانی به تنهایی به مقابله برمیخیزند . زمانی مردم در مقابل با جماداران عملاً وارد میدان میشوند و زمانی تنها نظاره‌گر صحنه شده و به حمایت معنوی از نیروهای سیاسی بسنده میکنند . هنوز ارتباط لازم مابین نیروهای سیاسی و توده‌های مردم برای مقابله منظم در برابر هجوم منظم جماداران بوجود نیامده است .

اکنون در تمامی شهرها و روستاهای مازندران مردم احساس نوعی ناامنی میکنند . تمامی نهادهای حکومتی که باصطلاح خود ماه مور اجراء و حفظ قانونی هستند که خود حکومت وضع کرده است هرچاکه برای سرکوب مردم لازم ببینند قانون خودشان را نیز مثل آب خوردن زیر پا میگذارند . همان قانونی که برای سرکوب توده‌ها تنظیم شد هر وقت که جلوی دست و پایی اینها را بگیرد براحتم نادیده گرفته میشود . پاسداران و ارادل و اوباش شبانه به خانه‌ها میریزند و به ضرب و جرح و دستگیری می‌پردازند . پاسداران " انقلاب !! " علناً به ترور پرداخته‌اند . یک نمونه آن در آمل اتفاق افتاد ، نمونه دیگر در قائم شهر بود که کوشیدند با ماشین یکی از هواداران سازمان مجاهدین را که سوار بر موتور بود زیر بگیرند که او در هنگام فرار از تصادف به زمین خورد و شهید شد و نمونه دیگر فردی روستائی بود که برادرش را افراد کمیته بجرم قطع الوار جنگلی دستگیر کرده و شکنجه دادند . مرد روستائی اعتراض کرد و دارو دستش کمیته اورا به رگبار بستند و شهید کردند . یکی از هواداران ما را در ساری تعقیب کرده و به سوی او شلیک نمودند که خوشبختانه بدون آنکه آسیب ببیند از مهلکه گریخت .

آنها در بابلسر به یک خانه حمله کرده و تمامی خانه را بصورت مخروبه درآوردند . افراد خانواده را بشدت مضراب کرده و سپس آنها را دستگیر نمودند . آنها هواداران نیروهای سیاسی را دستگیر میکنند برخی از آنها را به نقاط دور دست میبرند و با کابل برق و کاتر (تیغ موکت بری) و چاقو و مشت و لگد شکنجه میکنند در برخی موارد پاسداران و ارادل و اوباش به یک محله حمله میکنند بعنوان نمونه آنها به محله پشت پرورشگاه در ساری یورش بردند و تمامی مردم محل را مورد هجوم قرار دادند چرا که شیشه بودند که هواداران ما و برخی نیروهای سیاسی در این محل بسیارند و در یورش اول نیز مردم محل از آنان " پذیرائی شایسته‌ای " کردند . زن و کودک و پیر و جوان با هر چه بدستشان رسید به مقابله با آنان بی‌خاستند و آنچنان درسی به جماداران دادند که در یورش مجدد که چند روز بعد صورت گرفت ، طراحان یورش

حدود ۱۵۰ جماعتدار که بیشتر آنها از شهرهای دیگر آورده شده بودند بدین محله آوردند. اکنون فشار افزایش یافته است حکومت هرکس را که بتواند بجرم بخش اعلامیه و فروش نشریه بسازد رندان میاندازد و شلاق میزند. کارمندان ادارات و دبیران و معلمین را بجرم هواخواهی از این یا آن نیروی سیاسی با مصطلاح حقیقه میکند و از کار بیکار میسازد و حقوق آنها را که تنها ممر درآمد خود و خانواده آنهاست قطع مینماید. بد که داران محله میبرد و چون با مقاومت مردم روبرو میشود مانعند حعدی شانه با حمایت پاسداران و جماعتداران و بلندوزر بجان دکه‌ها می افتد و برخیل گسترده بیکاران می افزاید. فشار خود را بر روستائیان: افزایش داده و عملاً "به حمایت از زمینداران بزرگ پرداخته و علناً" در این حمایت پاسداران و ژاندارمری را وارد صحنه میکند. کارگران کارخانجات را بجرم هواخواهی از نیروهای سیاسی از کار بیکار میکند و خصوصاً "این فشار را بر کارگران کارخانجات نساجی قاشم شهر و به شهر افزایش داده است. به کسه جزء و بازاربان فشار می آورد تا دکانهای خود را بعنوان اعتراض به نیروهای سیاسی و بایرگزاری نظاهرات بشفع رژیم ببندند و بدین ترتیب خصوصاً "به کسه جزء" که در این و انصاف بازار حیران مانده اند ضروریان وارد میشود و آنها نیز ناگزیر برای حیران عقب افتادگی، به قیمت اجناسی که توسط سرمایه داران وابسته آنقدر بالا رفته است، میافزایند.

اکنون هر روز در یکی از شهرهای مازندران درگیری وجود دارد و در تمامی این درگیریها بعنوان نمونه حتی بیکار این نیروهای سیاسی نبودند که درگیری را آغاز کردند بلکه این پاسداران و حزب - الهی ها هستند که کوشش مینمایند به همه جا هجوم ببرند و کوشش مینمایند تا به تهاجم خود شکلی هولناک و مخوف بدهند تا نفسها در سینه ها حبس شود. هر روز از شهری خبری میرسد: فلانی کشته شد، فلان عسکر زخمی شدند، به خانه هار بختند، به فلان محله محله حمله کردند، فلان مقدار معلم را از کار اخراج کردند، بهمان مقدار کارمند اخراج کردند، چند نفر را بجرم فروش نشریات در محله عام شلاق زدند و فلانی را در جنگل شکنجه دادند و و موج تهاجم حکومت بر علیه تمامی آزادیهای حاصل از مبارزات خلق آنچنان گسترده است که همه چیز ظاهراً "درهم و برهم" بنظر میرسد اما واقعیت چیز دیگری است. از آن زمان که مسافرت پی در پی سردمداران حکومت به مازندران آغاز شد، آشکار بود که تهاجمی گسترده در پیش است. قبل از آن هر محله دار و دسته حکومت به نحوی از سوی مردم و سازمانها و گروههای سیاسی دفع شده بود و فروش کتب و نشریات، بحث های خیابانی و نسبت به بسیاری از استانهای دیگر در مازندران وسیعتر و آزادانه تر صورت میگرفت. آنچه که ضامن حفظ این آزادیها بود سرخورد مردم مازندران با این مسائل بود. این خشم از میهن که همواره مورد هجوم ارتشگران بوده است از جمله جاهایی است که سطح آگاهی مردم منحل شده روستا - ثیان زحمتکش آن به نسبت بالا است.

آگاهی مردم مازندران آنچنان رو به رشد است که عناصر ضد مردمی را بشدت وحشت زده کرده است. مردم مازندران دست حکومت را خوانده اند و کمتر فریب ظاهرهای ای های او را میخورند. بدین ترتیب با موقعیت اقتصادی ای که مازندران دارد، مبارزات مردم برای احقاق حقوق خود غارتگران را در چپاول مردم این خطه دچار اشکال میسازد. پس حکومت کوشش میکند که این مبارزات را سرکوب کند. اگر فرار باشد دهقانان دیگر تن به بهره کشی زمینداران ندهند، کارگران استعمار و حشانه را نپذیرند و زحمتکشان شهری به مبارزه با غارتگران، تجار بزرگ و ربا خوران بلند شوند آنگاه کار بالا دستی ها دچار اشکال میشود و حکومتی که حکومت بالائی است باید بکوشد که جلوی مبارزات زحمتکشان را بگیرد. جمهوری اسلامی نیز اکنون بهمین درد دچار شده است. سطح آگاهی مردم به حکومت کمتر فرصت میدهد تا آنها را با شگردهای کوباکوب بفریبد و از آنجائی که مخالفت با حکومت در این خطه از میهنان روز بروز گسترش بیشتری می - باید حکومت نیز روز بروز بر شدت سرکوب میافزاید. هدف جمهوری اسلامی اینست که با سرکوب سخت مردم مازندران را " مطیع " نگاه دارد.

حکومت از روزهای بعد از قیام بهمن ماه کوشید تا در مازندران نیز همانند تمامی استانهای دیگر میهنان با توکل به سرکوب و خدعه و تیرنگ وضعیت خود را تثبیت کند اما وحشترده شاهد بود که چگونه مردم نه فریب او را میخورند و نه سرکوبهایش را به چیزی میگیرند. در آن هنگام رفقای هوادار ماجدا "در برابر یورش " حزب الهی ها " مقاومت میکردند و آنها عقب می نشانندند. در اکثر شهرهای مازندران در مقاله بایورش دار و دسته جماعتداران رفقای هوادار ما نقشی فعال بازی کرده اند. کمتر جماعتدار معروفی در مازندران پیدا میشود که در تهاجم به محلهای فروش کتاب، بحثهای خیابانی، یورش به دفاتر سیاسی گروهها و ضرب و جرح عناصر سیاسی، ضربت رفقای هوادار ما را نچسبده باشد، آنها غالباً "سزای

جماعت کثی خود را دریافت میکردند.

تمامی نیروهای سیاسی بخوبی میدانند که هرگاه در گذشته مورد یورش واقع شدند مورد حمایت رفقای هوادار ما قرار گرفتند. این حمایت بهیچوجه به معنی حمایت از خود آن نیروی سیاسی نبود زیرا که اکثریت قریب به اتفاق این جریانات سیاسی از نظر ما فرصت طلبانی هستند که تنها به جنبش ضربه میزنند. اگر ماهنگامیکه آنها مورد تهاجم قرار میگرفتند بکمک میشتافتیم این تنها به آن خاطر بود که می دانستیم هجوم وحشیانه جماعتداران حکومت به نیروهای سیاسی در واقع گامهایی است در جهت سرکوب خلق. ما میدانستیم که این یورش خاص این جریان سیاسی و با آن جریان سیاسی نیست. ما میدانستیم که حکومت سراغ تمامی نیروهای که به نحوی از انحاء با او مخالف باشند و خصوصاً "نیروهای مارکسیست - لنینیست" میآید. پس شرکت رفقای هوادار ما در این درگیریها در واقع ایستادگی در مقابل یورش حکومت است مبارزات خلق و دستاوردهای این مبارزات بود.

بسیاری از نیروها از شرایطی که در اثر مقاومت رفقای ما حاصل میشد بهره میگرفتند. آنها می توانستند به فروش کتب و نشریات، برگزاری نمایشگاهها و... بپردازند. البته سوء تفاهم نشود این تنها مقاومت رفقای هوادار ما نبود که این شرایط را فراهم میآورد بلکه مبارزات خود مردم نیز خصوصاً در پیدایش این شرایط و به مقداری کمتر (البته در شرایط کنونی) در حفظ و نگاهداری آن مؤثر بود.

اما برخی از این گروهها درست از همین مقاومت رفقای ما، رندانه وسیلهای برای تخطئه رفقای هوادار ما و در نهایت چریکهای فدائی خلق میساختند. آنها اینطور تبلیغ میکردند که گویا ما از درگیری خوشمان میآید و دوست داریم که با عدهای رجاله دست بقیه بشویم و هنگامیکه سخنان بالا را با لحنی ادیبانه و فاضلانه بیان میکردند اینگونه تبلیغ مینمودند که: "اینها چپ روستند". فدائیان خلق، حزب توده و سازمان "انقلابی"!! و سخنان از همین "روشنتر" بود: فدائیان خلق طبق معمول بعد هم چیز را وارونه میکردند. آنها همه جا تبلیغ مینمودند که گویا این ما هستیم که "ارتجاع را تحریک میکنیم"، "کسسه" عناصر ناآگاه هوادار حاکمیت را تحریک میکنیم". فدائیان خلق مانند هر نیروی سیاسی دیگری در مازندران جماعتداران حرفه‌ای را بخوبی میشناختند و میدانستند که آنها نیازی به "تحریک" ندارند، میدانستند که آنها جیره خوارانی هستند که بدستور ارباب مداوماً به نیروهای سیاسی، بساطکتا بفروشی - های کنار خیابان، نمایشگاهها، دفاتر گروههای سیاسی و... حمله میکنند، اما اینان ("فدائیان خلق") برای خوشترقی در برابر حاکمیت و برای توجیه بی عملی خود و برای بی اعتبار کردن رفقای هوادار ما همه چیز را قلب میکردند و واقعیت را بگونه‌ای دیگر تبلیغ مینمودند.

تکلیف توده‌ای‌ها هم "روشن" است. آنها نیروی خود را در سپاسی بر علیه نیروهای مردمی بکار میگیرند. اما درد آنها همان دردی است که در دوره محمدرضا شاه نیز بدان دچار بودند، یعنی آنکه بعد از این همه آستان بوسی درگاه حاکمیت، جمهوری اسلامی بدانها بهائی نمیدهد و حاضر به بازی گرفتن آنها نیست. اینها (توده‌ایها) طبق معمول با تاء شید حاکمیت کوشش میکنند که نیروهای سیاسی را بدنام کنند. هنگامیکه حدود یکماه و اندی پیش "حزب الهی"ها "بعد از یورش به نیروهای سیاسی، به دفتر حزب توده در بابل نیز حمله کردند یکی از گردانندگان دفتر به نطق غراشی پرداخت. او در این نطق "حزب الهی"ها "را انقلابی خواند و نیروهای سیاسی را ضد انقلابی. ایشان با این سخنان "نفخ" توانست "ترحم" حزب الهی‌ها را برانگیزاند! و آنان را از حمله به دفتر "حزب توده" منصرف سازد. در ضمن این "حزب" طی اعلامیه‌هایی نیروهای "چپ" را عامل درگیریهای مازندران قلمداد میکرد!! ناگفته نماند که بعد از همه این "فعالیتها" دفاتر حزب توده در شهرهای مازندران توسط "حزب الهی"ها برچیده شد.

"سازمان انقلابی" نیز در مازندران نیروی به تعداد انگشتان دست دارد. در یک یورش "حزب الهی"ها "به صفوف رفقای هوادار ما و تعدادی از مردم که بعنوان اعتراض به دستگیری چندتن از رفقای هوادار در مقابل شهربانی بابل تظاهرات انجام میدادند عناصر سازمان انقلابی در یورش "حزب الهی"، پایبای جماعتداران حکومت به رفقای ما حمله بردند. این را سازمان انقلابی بیاد داشته باشد، زیرا که ما آنرا فراموش نخواهیم کرد. گویا عناصر این سازمان عهد کرده‌اند که جادریای نیکخواهها و پارسا - نژادها و سیروسنهاوندی‌ها بگذارند.

نیروهای سیاسی دیگر نیز در مورد درگیریها مواضعی داشته‌اند که فعلاً به بررسی آنها نمی‌پردازیم

،گرچه قابل بحث و بررسی است خصوصا " موضع گیری هواداران سازمان مجاهدین را باید دقیقا "مطالعه کرد.

ما میدانستیم که باید در برابر هجوم جما قدران مقاومت کرد، اما این نکته را نیز بخوبی دریافته بودیم که اشکال مقاومت متفاوت است . شرکت رودررو و علنی رفقای هوادار ما در هنگامیکه حزب الهی - ها بقصد کتاب سوزان و کتک زدن و قمعگشی و چاقو زدن به نیروهای سیاسی حمله میکردند، هر بار نیروی بسیاری را از رفقای هوادار ما میگرفت. آنها نه تنها مجروح و مضروب میشدند (که این نهاد نظر آنها و نه از نظر ما اهمیت چندانی نداشت) بلکه بخش عظیمی از انرژی انقلابی آنها صرف این درگیریها میشد. اما هم ما و هم رفقای هوادار ما میدانستیم که صرف این انرژی در آن مقطع لازم و ضروری است و انتخاب آن شکل از مقاومت نیز لازم بود. بنابراین علیرغم تمامی سمپاشی ها، علیرغم عدم همکاری دیگر نیروهای سیاسی و علیرغم فشار حکومت، رفقای هوادار به آن شکل از مقاومت که یورش را سد مینمود و اجازه میداد تا آزادی - هائی که حاصل جنبش قهرمانانه خلق بود محفوظ بماند، ادامه میدادند. ما کوشش داشتیم با تقویت روحیه مقاومت در مردم و گسترش مبارزات آنها جلو حاکم شدن اختناق آریامهری را - البته اینبار بنسبام جمهوری اسلامی - سد نمائیم. شکل مقابله و مقاومت رودررو در آن مقاطع چنین هدفی را دنبال مینمود. این مقاومت تا بدانجا مؤثر افتاد که پاسداران و جما قدران نشان علنا " اعلام میکردند که نوک حمله خود را متوجه رفقای هوادار ما نموده اند.

آندسته از نیروهای سیاسی که نه تنها کوچکترین قدمی در برابر یورشهای حاکمیت بر نمیداشتند و با دیدن هر " حزب الهی " فوراً " بساط کتابفروشی خود را برمی چیدند و فرار را برقرار ترجیح میدادند و بدین ترتیب هر روز بیشتر از روز گذشته دست " حزب الهی " ها را در اجرای مقاصد باز میگذاشتند، بلکه علیه هر نوع مقاومت سمپاشی مینمودند و حتی جلوی حرکت مردم را نیز سد میکردند، در این مدت تنها بعنوان عاملی منفی عمل میکردند و جورا برای حاکم شدن اختناق مهیا مینمودند. بعنوان نمونه میتوان از " فدائیان خلق " سخن گفت که در گیلان و شهر لاهیجان مقاومت مردم را در هنگام مقابله با فرمانسدار لاهیجان و دارو دسته جما قدران در موقع یورش به دکها، سد کردند و نگذاشتند تا مردم پاسخ آنان را بدهند، چرا که نمیخواستند " ارتجاع " تحریک شود!! و نتیجه آنکه چتر اختناق نه تنها در لاهیجان بلکه در لاسگرود نیز اکنون سایه افکنده است.

فشار حکومت بر شهرهای مازندران هر لحظه گسترش مییافت و این مسئله موجب میشد تا ما کوشش نمائیم اشکال مقاومت را تغییر دهیم. از نظر ما مقاومت انقلابی بمعنی ادامه کار انقلابی در هر شرایطی است . مقاومت از نظر ما تنها رودررویی مستقیم با قمعگشان و جما قدران نیست، این تنها شکلی از مقاومت است. مقاومت بمعنوم عام آن یعنی آنکه ما بتوانیم در هر شرایطی و سرکوبی هر چه در وسیع و گستره، به ادامه کار انقلابی خود بپردازیم، با توده ها ارتباط برقرار کنیم، کتب و نشریات خود را به فروش برسانیم، افشاگری کنیم، اعلامیه بکش کنیم، و توده ها را بسیج نمائیم، رفقای هوادار آموزش خود را دنبال کنند و با اشکال ممکن جلو تهاجم رژیم را به مبارزات مردم سد کنیم.

اکنون که حکومت نیروی وسیعی را برای جلوگیری از پیش کتب و نشریات ما و سایر گروهها و سازمانها بسیج کرده است، بر رفقای هوادار ما است که شیوه های جدیدی را برای فروش آنها بیابند. فروش و پخش موضعی کتب و نشریات بهترین شیوه در مقابله با این تهاجم رژیم است.

وقتی که رژیم از پیش علنی اعلامیه ها جلوگیری میکند میتوان آنها را مخفیانه پخش کرد و اگر رژیم جلو ارتباط علنی ما را با توده ها بگیرد میتوان هر چه بیشتر به سازماندهی مخفی ارتباطها تکیه نمود. باید برای مقابله با هر شیوه دشمن، شیوه جدیدی یافت. مبارزه به اشکال مختلف میتواند صورت پذیرد. انتخاب هر شکل منوط به ارزیابی نیروی دشمن، ارزیابی نیروی خودی و جو حاکم بر جامعه است و آن انتقال بیونی میتوانند صفت خلاق را بخود اطلاق نمایند که در هر وضعیتی با ارزیابی این سه عامل شکل جدیدی را برای ادامه کار انقلابی خود کشف کرده و آنرا بکار ببندند. اگر ما از یافتر راههای جدیدی برای انجام کلیه وظایف انقلابی خود مثلاً " از یافتن راهی برای پخش کتب، اعلامیه ها و نشریات خود با زمانیم، در واقع در اینجا است که دست از مقاومت برداشته ایم.

اما نکته بسیار مهم در این زمان آنست که در برابر یورش جما قدران حکومت به مردم و گسترش جو خفقان آریامهری چه باید کرد؟ آیا میتوان همچنان به شکل قبلی مقاومت ادامه داد؟ آیا یک گروه سیاسی میتواند به تنهایی در یک کشاکش رودررو و مستقیم با نیروی دشمن مقابله کند؟ بنظر ما این درست همان

چیزی است که کمال مطلوب دشمن است مقابل روبرو با دشمن تنها زمانی مجاز است که نیروی خودی سه - اندازه نیروی دشمن یا بیشتر باشد. اکنون که حکومت تمامی نیروی خود را وارد صحنه کرده است باید گذاشت که نیرویش فرسایش یابد اما بدین ترتیب چگونه میتوان با حاکم شدن جوخفقان بر جامعه مبارزه کرد ؟

رفقای هوادار مادراین میان باید کوشش خود را در ارتباط و بسیج توده ها و تبدیل حمایت معنوی آنها از ما به حمایت مادی قرار دهند. در شرایط کنونی زمانی مقاومت روبرو با نیروی حاکمیت امکان پذیر و موثر است که یک گروه سیاسی بتواند از نیروی لایزال توده بهره بگیرد. باید به توده ها نشان داد که مقاومت علنی روبرو بدون حمایت آنها ناممکن است.

برای ارتباط با توده و بسیج آنها در مقابل با جماعت داران نیز شیوه های گوناگونی وجود دارد که یافتن آنها به خلاقیت رفقای هوادار و حد فعالیت آنها بستگی دارد. فی المثل میتوان مردم را " ساز - ماندهی محله ای " نمود. این کار در مواردی اثرات بسیار مثبتی داشته است. با کار در میان هر " محله " میتوان مردم را برای مقابله با جماعت داران حکومتی آموزش داد و بسیج نمود. طبیعتاً " برای دستیابی به این هدف باید به کار پیگیر پرداخت و خلاقیت داشت. از سوی دیگر رفقای هوادار ما باید به تبلیغات سیاسی خود واقعا " بها دهند. در شرایطی که گروه های فرصت طلب برای خشنی کردن اعمال مثبت آنها و منجمله مقاومت و فعالیت آنها به زدن انواع برجسب های آنجانی مشغولند، و در شرایطی که حاکمیت کوشش مینماید تا مسئله گروه های سیاسی را امری جدا از مسئله مردم نشان دهد - در حالی که تمام کوشش او در سرکوب گروه ها و سازمان های سیاسی، کوشش برای سرکوب توده ها است - باید به مردم بگوئیم که چرا مقاومت میکنیم و چرا باید مردم نیز در این مقاومت شرکت داشته باشند. باید نشان دهیم که عامل اصلی درگیری حکومت است و نتایج حاصل از اعمالی که انجام میدهد و ماجراجویی هایی که میکند مستقیماً " بعهده خود اوست و باید واکنش های متقابل ما را نیز انتظار بکشد.

در عین حال درست در زمانی که در یک درگیری موضعی دیدیم که توازن قوای ما برابر و یا بیشتر از جماعت داران است میتوان روبرو آنها ایستاد. البته باید در نظر داشت که بگونه ای حرکت کرد که عواقب بعدی آنها بتوان از سر گذراند تا موجب اتلاف نیرو و یا سردرگمی رفقای هوادار و از هم پاشیدگی کارهای اصلی آنها نشود. در این میان میتوان از سایر نیروهای سیاسی که حاضر به مقابله با جماعت دارانند یاری گرفت. ما با هیچیک از نیروهای سیاسی دارای وحدت استراتژیک نیستیم. پس طبیعی است که وحدت ما با آنها موضعی و با حفظ پرسیتزهای ما است. در عین حال باید توجه کرد که آنان کوشش میکنند که نتایج مثبت حرکت را بنام خود و نتایج منفی آن را بنام ما قلمداد کنند. این ناشی از خصلت فرصت طلبانه آنهاست. اما سبب نمیشود تا ما در یک حرکت موضعی با آنان وحدت نکنیم. بگذار آنها کوششهای فرصت طلبانه خود را انجام دهند. ما نیز با حفظ هوشیاری انقلابی خود، با چشمانی باز در عین حال که با آنان مثلاً " در یک حرکت شرکت میکنیم این گونه حرکات آنها را نیز خشنی خواهیم کرد.

اما باید باز هم تأکید کنیم که برای مقاومت روبرو با پاسداران، " بسیج " و جماعت داران حکومتی باید نیروی توده ها به میدان مبارزه کشیده شود. همان نیروی که حکومت محمد رضا شاه را با آن سازمان - های منظم سرکوب و با آن سابقه حکومتی بالاخره فلج کرد میتواند جلوسج نهاجم جمهوری اسلامی را نیز سد نماید

و سخنی داریم با مردم آزاده مازندران :

همه شما میدانید که حکومت به تهاجمی گسترده علیه مردم دست زده است و در این چند هفته اخیر این تهاجم را در گوشه و کنار مازندران وسعت بخشیده است. اینرا لازم نیست که ما به شما بگوئیم. خود شما خیلی خوب آنرا میدانید چرا که هر روز بعینه آنرا شاهدید. حکومت میخواهد تا خفقان ایجاد کند. میخواهد تا تمامی آزادیهای را که در اثر مبارزات مردم، یعنی خود شما، بدست آمده است نابود نماید. میخواهد اوضاع جامعه را به وضعیتی که در دوران حکومت منور شاه حاکم بود، برگرداند. او کوشش خواهد کرد که آنچنان ترس و رعبی را در جامعه ایجاد کند که هیچکس جرات " نطق کشیدن " نداشته باشد. یادتان میآید که در دوره شاه حتی میترسیدید که از اوضاع پیش آشنایان و اقوامتان گلد کنید؟ حالا جمهوری اسلامی می - خواهد تا همان اندازه شما را بترساند. هرگز از سایه همسایه خود نیز بترسد و همواره زود سرنیزه را بالای سر خود و بر قلب خود احساس کند.

شما میخواهید در برابر چنین وضعی چه بکنید ؟ اگر گمان میکنید که گروه ها و سازمان های سیاسی



مروری بر رویدادهای محله پشت پرورشگاه - ساری

ساری: هرکه خاطره دوران مبارزات منتهی به قیام بهمن ۵۷ را بخاطر میآورد، هرکه به تماویسری که منعکس کننده صحنه های گوناگون مبارزات خونین مردم در آن دوران هستند نظر می افکند، یک چیز بیش از همه نظرش را جلب میکنند: عکس العمل و مقاومت دستجمعی مردم در برابر عوامل حکومت محمدرضا شاه است. در جریان آن مبارزات خونین، مردم پرده های بیگانگی را دریدند و سرنوشت مشترکشان آنچنان آنها را بیکدیگر نزدیک کرده بود که بسیاری از مرزهای جدایی آفرین از میان برداشته شد و همین مردمی که دولت آریامهری می پنداشت توانسته است پس از آنجا که اعتماد بوجود آورد و میانشان حصارهای دوری و بی اعتنائی نسبت به یکدیگر را شکست، آنچنان به غمخواری یکدیگر برخاستند که بیکر مزدوران بلرزه در آمد. هر جا در برخورد های خیابانی کسی زخمی یا شهید میشد، این مردم بودند که بیکر خونین او را به بیمارستان و یا حتی آرامگاه حمل میکردند، هرگاه جمعیت آهنگ خلع سلاح مزدوران ارتش شاهنشاهی را می کرد، این مردم بودند که با مراقبت از یکدیگر، شجاعانه پیش میرفتند و حماسه میآفریدند، هرگاه قرار بود طرح یک عمل مبارزاتی مانند حمله به گشتی های ارتشی، برآه انداختن تظاهرات خیابانی موضعی، حمله به ساختمانهایی که مقر فعالیت های ضد خلقی دشمن بودند، ایجاد راه پندان در برابر خودروهای ارتشی و..... مورد بحث قرار گیرد، همه مردم فعالانه در گفتگو و نظر خواهی شرکت مینمودند و بدین طریق ضمن تبادل اطلاعات و دادن پشتیبانی یکدیگر، عملیات خویش را برای مقابله با عوامل دشمن هماهنگ مینمودند و بهمین ترتیب همه جا این روح گرایی بود که حکومت میکرد.

بدیهی است مردم میخواستند حق برخورد جمعی با مسائل را که شماری بی اندازه مفید و سازنده آنرا در آن دوران تجربه کرده بودند، برای خود حفظ کنند. از جمله مردم محله " پشت پرورشگاه " ساری نیز پس از قیام و در دوران روی کار بودن دولت موقت، در ادامه همان مبارزات پیش از قیام، سنت های مبارزاتی آن زمان را همچنان زنده نگاه داشتند و شور و گفتگوهای جمعی درباره مسائل همچنان در این محل رایج بود. مردم و بخصوص جوانان محل، کنار خیابان و یاد رقبه خانه گروه جمع میشدند و درباره مسائل سیاسی روز و گفتگو با یکدیگر میپرداختند، چه هواداران نیروهای انقلابی و مترقی و چه وابستگان و فریب خوردگان حکومتی.

در اواسط فروردین ماه عده ای از جوانان انقلابی محل در کوششهای خود برای ارتقاء سطح آگاهی مردم بساط کتابفروشی بهن کردند که این اقدامشان با کوششهای مشابهی از جانب سایر جوانان محل استقبال شد و بزودی چند بساط فروش کتب و نشریات در محل برآه افتاد. آنگاه جوانان انقلابی و پر شور چندین بار نمایشگاههای متعددی دایر نمودند که برآستی در اعتلای سطح آگاهی سیاسی مردم مؤثر بود و مجموعه فعالیت های همه جوانان انقلابی و مبارز سبب شد که سنن مبارزاتی دوران قیام با رونق تازه ای تشدید شود و گفتگوها و اقدامات جمعی همچنان با بروز باشد. رفتار فته روح مردمی اهالی محل رژیم جمهوری اسلامی را بوحشت انداخت و حاکمیت از طریق عوامل خود مانند امیر خوش خلق (که با پاسداران رابطه دارد)، رجائی فالانژ، حاجی میری پاسدار، حسن الطافی پاسدار و دارایی آخوند محل مزاحمت هایی برای کسانی که به مسائل سیاسی توجه نشان میدادند فراهم مینمودند.

حدود یک ماه ونیم پیش بالاخره پاسداران مزدور به این " خرده کاریها " قانع نشدند و مستقیماً وارد عمل شده بساط کتابفروشی جوانان انقلابی را مورد یورش قرار دادند ولی مقاومت اهالی محل اعم از زنان خانهدار و مغازه داران و..... آنها را ناچار به عقب نشینی کرد.

وضع بهمین سوال ادامه داشت تا اینکه در سه شنبه ۵۹/۵/۷ در حدود ۷۰ الی ۸۰ نفر از فالانژها با نقصد قبلی در پشت زندان ساری اجتماع کرده از آنجا بسوی مقصد معینی برآه افتادند. آنها به مهدیه بخش هشت رسیدند و در آنجا هریک از هواداران مجاهدین را که از مهدیه خارج میشد ساد جوب و کتک گرفتند. در این بین یکی از هواداران مجاهدین بدرون محله پشت پرورشگاه آمد و از مردم برای دفع حمله مهاجمین یاری خواست. مردم و بخصوص جوانان انقلابی بسیاری درخواست کنندگان شتافتند و در درگیری کسب بوقوع پیوست چندین نفر از دو طرف زخمی شدند.

جهت گیری رژیم و ارگانهای سرکوب آن نشان میداد که سردمداران جمهوری اسلامی کمر به سرکوب مردم بستند. این بود که مردم با توجه به آنچه در گذشته و بویژه در حوالی روز درگیری رخ داده بود تصمیم گرفتند هشیارانه مراقب اوضاع باشند و بهمین جهت شب هنگام پس از گریختن مهاجمین (ساعت ۱۱

شب) در خیابانها مانند عبور و مرور را تحت کنترل گرفتند و هرگاه اتومبیلی حامل پاسداران و عوامل حکومتی برای جاسوسی و فراهم کردن مجدد زمینه یورش وارد محله میشد، مردم شیشه‌های آنرا خرد میکردند (در حدود ۶ اتومبیل بدین طریق مجبور شدند از دنباله گیری برنامه‌های جاسوسی و شناسائی خود دست بردارند و بازگردند)

بعد از این وقایع روز چهارشنبه ۵۹/۵/۸ چند تن از فتنه‌انگیزان از جمله حسن الطافی و همچنین سخن چینیان محل بوسیله مردم و بخصوص جوانان دستگیر و محاکمه گردیدند. حسن الطافی خود اقرار کرد که از طرف سپاه پاسداران ساری ماه مور حمله به اجتماعات و کتافروشی‌های خیابان انقلاب (شاه سابق) بوده است.

مردم بزمراقبت‌های خود افزودند و روز پنجشنبه پاسداری را که سه‌شنبه شب با چاق ب مردم حمله کرده بود در محل شناسائی نموده او را گرفتند و بخشی از مجازاتی را که وی بحکم عدالت انقلابی مستوجبش بود در حق او اعمال کردند.

ظهر پنجشنبه یک استیشن پرازیپاسدار حامل سرنشینانی چون میران فولادی، علی نایب‌زاده و باقرزاده‌گان بمحل آمدند و سعی کردند با چرب‌زبانی مردم را فریفته آنها را روانه خانه‌هایشان نمایند اما مگر دسیسه چینی‌های اینان آرامشی برای مردم باقی گذاشته بود که گول بخورند و محله را ترک کنند؟ روز جمعه طبعی بعد از نماز جمعه اعلام نمود که "پشت پرورشگاه را کمونیستها گرفته‌اند و آنجا باید پاکسازی شود!" همچنین ارتجاع برای احراز موفقیت در سرکوب مردم، از عوامل خود در بهشهر نیز بسیج اراذل و اوباش و جمعی از فریب‌خوردگان را بمنظور شرکت در "پاکسازی" پشت پرورشگاه خواستار شد و در نتیجه امام جمعه بهشهر نیز موضوع را در محل برگزاری نماز جمعه از پشت بلندگو اعلام کرد.

تا غروب جمعه محله پشت پرورشگاه در دست مردم بود. آن می‌که در مدخل خیابان برافراشته شده بود - ب جوانان انقلابی آرامش، و ایمان می‌بخشید و سبب میشد که جوانان هنگام مبارزه با مزدوران دوشادوش مردم و با گفتگوی با مردم از اعتماد بنفس و شجاعت بیشتری برخوردار باشند. سرانجام او آخر جمعه شب افرادی که توسط ارتجاع بسیج شده بودند پس از اجرای یک برنامه سرتاسری در سطح شهر ساری که خبر آن در خبرنامه شماره ۳۰ درج شده بود همراه با تعداد زیادی پاسدار به "پشت پرورشگاه" ریختند. پاسداران هرگوشه محله و تمام کوی و برزن را اشغال کردند تا از ورود مردم به خیابان جلوگیری نمایند و تحت حفاظت چتر حمایتی آنها، افراد بسیج شده بسرگردگی اراذل و اوباش برنامه‌های کثیف "پاکسازی" خود را اجرا کردند.

ظاهراً پس از این حمله از روز شنبه خفقان سراسر محله را فراگرفت. اما آیا برآستی توده‌ها دست از مبارزه خود کشیده بادل‌های آرام بخانه‌های خود خزیده‌اند؟ خود مردم که بار ستم حاکمیت وابسته برگردان روز بروز سنگینتر میشود بازبان بی‌زبانی میگویند: آتشی که هرگز نمیرد در دل ماست!

*** * ***

در حاشیه رویدادهای پشت پرورشگاه :

الف - پس از این جریان‌ات ارتجاع بر شدت تعقیب نیروهای انقلابی و مترقی افزود و در این رابطه اساسی عده‌ای را بعنوان افراد تحت پیگرد در خیابان انقلاب، مقابل "چادروخت" بشرح زیر در معرض دید همگان قرار داد :

- ۱ - احمد عموزاده - ۲ - بیژن انصاری - ۳ - محمود مطلبی - ۴ - رمضان طاهری - ۵ - حسن کولاشیان
- ۶ - ابراهیم جان کلایی - ۷ - بخشی دژآگاه - ۸ - مراد یونسی - ۹ - علی زربوش
- ب - ارتجاع که درگیرودار وقایع پشت پرورشگاه روحیه جمعی مردم را بوضوح مشاهده میکرد تصمیم گرفت با اتکاء بهمین خصیصه مردم و بویژه جوانان محل را بفریب و بهمین جهت ابتدا یک شورای قلبی تشکیل داد و از اهالی محل دعوت کرد که شنبه شب ۵۹/۵/۱۸ برای مذاکره در جلسه شورا حضور یابند. اسبادی معلوم الحال ارتجاع در جلسه، ضمن اعلام ممنوعیت فعالیت سیاسی جوانان انقلابی و مترقی اعلام کردند که جوانان میتوانند در کارهای جمعی محل مثل تمیز کردن جویها، جاروب کردن خیابانها، همکاری بسا شرکت محل برای توزیع روغن و قند و بودرو... در بین مردم و امثالهم مشارکت ورزند.
- برای آنکه گول ظاهر فریبنده اعفای شورا را که با پیشنهادات خود ظاهراً "برای رفاه اهالی محل سینه چاک میدادند نخوریم بهتر است نگاهی به سوابق "درخشان" آنها بیفکنیم :
- ۱ - اکبر فلاح : عضو ساواک سابق که خود بخود نیاز به توضیح بیشتر را منتفی میکند.

- ۲ - صن الطافی : دارای سابقه تعاون بحد کودک خردسال در رژیم گذشته و عضو سازمان ضد مردمی سپاه پاسداران
- ۳ - مختاری : حضرت آقا هنگام مسافرت فرج پهلوی به ساری از ملتزمین رکا با این هزینه درباری بود!
- ۴ - منصور مفاهندی : در رابطه با سپاه پاسداران بخیر چینی و جاسوسی و کارهای مشابه می پردازد. و حدود چهار عضو دیگر این شورا از آنجائی که اعضای این چینی داشت با مخالفت مردم مواجه شد و نتوانست پا بگیرد.



گزارشی از وحشیگریهای اراذل و اوپاش در بایلسر

هر چه را که دم دستشان بود از زمین میبردند و قمد دستگیری یک نفر را داشتند که چون این فرد از برابر مزدوران گریخت آنها دنبالش کردند و در داخل یک کوچه پس از تیراندازی که نزدیک بود بمرگ طرف منجر شود او را متوقف ساخته دستگیرش نمودند. در ضمن روستا شبان فریب خورده بسرگردگی اراذل و اوپاش وحشیانه به یک چلوکیابی که برخی هنگام فرار در داخل آن پناه گرفته بودند پورش برده تمام شیشه های آنرا خرد کردند. سپس جمع مزبور به دکه کتابفروشی غیر مذهبی ها حمله بردند و تمام کتابها و پوسترهای موجود در آن را پاره پاره کرده و به زمین ریختند و حتی قهوه خانه ای را که در نزدیکیهای دکه واقع بود مورد تهاجم قرار دادند تا بلکه از درون آن نیز مقداری کتاب و پوستر بچنگ آورند! ناگفته نماند که در تمام مدت حمله اراذل و اوپاش حدود ۱۰ نفر از زنان عضو بسیج نیز آنها را چه دورادور و چه از نزدیک همراهی میکردند. پس از فراغت از دکه های کتابفروشی ها حالا نوبت اجرای مرحله بعدی نقشه بود: جمع بالا بطرف محله " همت آباد " که خانه یکی از هواداران مجاهدین در آن واقع بود بسراه افتادند و مردم شهر هم وقتی از هدف آنها مطلع شدند با عجله خود را به آن محله رساندند. در برابر خانه مذکور دو طرف در مقابل یکدیگر قرار گرفته هر دسته شعارهایی میدادند. در همین گپ و گو دار اراذل و مزدوران افرادی را از دهات بسیج کرده با خود بشهر میآوردند با آنها غذای افسطاری میدادند و بعد روانه " همت آباد " مینمودند تا در اجرای برنامه های وحشیانه به همبالیگهای خود کمک برسانند. کمک عده اینان به حدود ۱۰۰۰ الی ۱۵۰۰ نفر رسید که نسبت به ۵۰ الی ۶۰ نفر از هواداران مجاهدین خلق از برتری کمی چشمگیری برخوردار بودند.

در ساعت ۱۰ شب مزدوران ارتجاع در راهی فریب

بایلسر : روز یکشنبه ۵۹/۵/۱۹: دکه های کتاب - فروشی هواداران مجاهدین خلق در " قاضی محله " مورد حمله قرار گرفتند و در نتیجه درگیریهایی بوقوع پیوسته موجب زخمی شدن عده ای از هواداران مجاهدین خلق شد و چند تنی از هواداران نیز دستگیر شدند. دنباله این جریان تا به روز دوشنبه ۵۹/۵/۲۰ نیز کشیده شد و در این روز عوامل ارتجاع رسوا شیبهای ننگین تازه ای برای خود بسیار آوردند. فالانژهسا حدود ساعت ۵ - ۲ بعد از ظهر دوشنبه دوباره با هواداران مجاهدین خلق درگیر شدند و بعد از مجروح شدن عده ای از دو طرف، پاسداران مزدور به تعقیب هواداران پرداختند و برای دستگیری آنان حتی وارد خانه های مردم شدند. این حرکات وحشیانه پاسداران تمام مردم بخصوص اهالی محله ای را که پاسداران در آن عملیات مزدورانه خود را بمعرض نمایش گذاشتند سخت خشمگین کرد طوریکه همگی لب به اعتراض گشودند. در این بین یکی از عوامل ارتجاع با چاقو در بالای دیوار باغی در همان محله موضع گرفت و مراحتا " اعلام کرد که قصد دارد با جاقویش بیک نفر حمله کند و البته بهانه اش آن بود که آن فرد پاسداری را مجروح کرده است. اما هر چه این شخص و پاسداران منتظر شدند از فردی که انتظارش را میکشیدند خبری نشد و لذا پاسداران سوار بر اتومبیل خود شده براه افتادند و بقیسه اراذل و اوپاش و فریب خوردگان نیز به دنبالشان روانه شدند.

وقتی این عده به میدان شهر رسیدند با حدود ۱۰۰ الی ۱۵۰ نفر دیگر مواجه شدند که مزدوران آنها را از دهات اطراف بایلسر (کاله) بسیج کرده بشهر آورده بودند تا مجری نقشه های کثیفشان باشند. دو گروه پس از رسیدن بهم در یکدیگر ادغام شدند و لحظاتی بعد حمله وحشیانه خود را به دکه کتابفروشی هواداران مجاهدین آغاز کردند. آنها

مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش

خوردگان حمله را شروع کردند و راهداران را به کتک گرفتند. در این هنگام عده‌ای از اراذل کسه اندکی قلدرتر بودند، دیوار خانه را شکستند با بقیه نتوانند براحتی وارد ساختمان شوند. پس از ورود به خانه، اراذل و اوپاش تمام کتابها و پوسترها و وسایل خانه را به بیرون از آن پرتاب می کردند. آنها دیوار اتاقی را سوراخ کردند، در یک اتاق را نیز کنده با خود بردند و خلاصه جای سالمی در خانه باقی نگذاشتند. آنان به مخزن برنج که در خانه قرار داشت حمله کردند و محتویات آنرا روی زمین پخش و پلا کردند، شیشه‌های تری را به غارت بردند، اردک‌ها و غازهایی را که در خانه بود دزدیدند، لحاف و تشک و بالش و چمدان و... نیز از دستبرد آنان در امان نماند.

در درگیریهایی که بوقوع پیوست عده‌ای از دو طرف، منجمه ۱۵ - ۱۲ نفر از مهاجمین که ۳ نفر زن نیز در بین آنان وجود داشت مجروح شدند که پاسداران مزدور و سایر عوامل ارتجاع، بلافاصله این عده را با آمبولانس به بیمارستان حمل کردند.

در ساعت ۱۲ شب یک آخوند تمام اراذل و اوپاش و سب خوردگان را مخاطب قرار داد و یادآوری کرد که نیده شب فرا رسیده است، ممکن است کارهای شما در سطح کشور اثر بدی داشته باشد!! و بالاخره هم گفت شما را به عید فطر قسم میدهم که اینجا را ترک کنید. حدود ساعت ۲ بعد از نیمه شب پاسداران با دو اتومبیل به "همت آباد" آمدند. زنان و... سوار یکی از ماشینها و پاسداران مسعر در محله... با ماشینها... شدند. در حدود ساعت ۳ بعد از نیمه شب دیگر محل خلوت شده بود. در آنجا یک زن را که "سپاه پاسداران" بودند، از پسران حدود ۲۰ ضربه شلاق زدند و بعد از آن ۳۸ نفر از دختران دستگیر شده را آزاد کردند. ۵ یا ۶ نفر از دختران را همراه با تعدادی از پسران به زندان بابل منتقل کردند.

ناگفته نماند افرادی را که آزاد می‌کنند، در نقاط دور از شهر رها می‌کنند. عده‌ای از دختران را به خزر شهر برده و آنجا آزمایش پیاده کردند و گفت حال به خانه بدتان بروید و یا پسران را به فریدونکنار، میربازار و گانه می‌بردند و در آنجا رهاشان می‌کردند.

سه شنبه ۵۹/۵/۲۲: این روز بدون درگیری سپری شد. چهارشنبه ۵۹/۵/۲۳: در حدود ساعت ۱۰ صبح پاسداران مزدور به خانه دیگری در قاضی محله یورش بردند و قصد دستگیری یک نفر از هواداران مجاهدین

را داشتند. مردم که وحشیگریهای پاسداران و اراذل و اوپاش را بکرات شاهد بودند و میخواستند که هر طور شده به آنان نشان دهند که اجازه نخواهند داد و وحشیانه خانه‌های مردم را مورد تهاجم قرار دهند. سختی اعتراض کردند و برگرد ما شین پاسداران حلقه زدند تا نگذارند آنها کسی را همراه خود ببرند. ولی پاسداران به ترتیبی بود فرد دستگیر شده را سوار اتومبیل نمودند. اینجا نیز درگیریهایی بین هواداران مجاهدین و مزدوران در گرفت و باز هم موضوع گریز به خانه‌ها، تعقیب و غارت منازل تکرار شد.

پنجشنبه ۵۹/۵/۲۳: هواداران مجاهدین خلق به دادستان انقلاب مازندران، طباطبائی رجوع کرده از عدم رعایت قانون اظهار ناراضگی میکنند. به دنبال آن نماینده بنی صدر در بابلسر حضور می‌یابند و از خانه ویران شده دیدن می‌نمایند. آنگاه مثل آنکه سردمداران وقت و نظریه پردازانی که در ارگان‌های سرکوب خدمت میکنند، به ابعاد وحشیگریهای خود پی برده باشند در پی چاره‌جویی برای خشنی کردن آثار تهاجمات حیوانی خود برآمدند و فی المثل "سپاه پاسداران" اعلامیه‌ای صادر کرده حمله به خانه را به عوامل اوپاش نسبت داد!!؟! همچنین از آنجا که همین چند روز سرکوب، ماهیت پاسداران مزدور را بیشتر عیان ساخت و بر عمق و وسعت نفرت مردم از آنان بشدت افزود، برای منحرف کردن ادعای مردم و زدودن خاطرات آنان از یادشان، پاسداران را به لانه‌ها نشان فرستادند. حدود ۲۰۰۰ پاسبان از ساری وارد بابلسر کردند تا حافظ نظم باشند!

جمعه ۵۹/۵/۲۴: ظاهراً "اوضاع شهر تحت کنترل پاسبانان درآمد. بعد از ظهر در حدود ساعت ۴ دو وانت بار پر از فالانژ در حالیکه عکسهای پاره پاره شده و پرده‌های زرد را در دست داشتند، همچنانکه شعار میدادند اعلام می‌کردند که قصد دارند به بابل بروند و آنجا را نیز "پاکسازی" کنند.

شنبه ۵۹/۵/۲۵: دوباره بر سر پهن کردن بساط کتاب، بین هواداران مجاهدین و فالانژها و پاسداران اجرات لفظی و درگیری بوجود آمد که منجر به دستگیری ۲ تن از هواداران شد.



اکنون به خبری که خبرگزاری پارس درباره رویداد‌های بابل منتشر کرده است توجه کنید و ببینید که اینان تا چه اندازه همه چیز را قلب میکنند:

بابل: خبرگزاری پارس (۲۲ مرداد ماه ۵۹)

۲۲ نفر از دوشیزگان هوادار مجاهدین خلق بجرم شرکت در یک کلاس آموزش رزمی مخفیانه، بوسیله جمعی از مردم بابل (۱) دستگیر و تحویل سپاه

تا ۲۵ ساله در این منزل مشغول فراگیری تعلیمات رزمی هستند و متعاقب آن ۲۲ نفر از دختران بوسیله مردم (؟) دستگیر و تحویل سپاه پاسداران میشوند. سپاه پس از دریافت حکم قاضی شرع آنها را بازداشت مینماید و در حال حاضر دختران بسبب خودداری از معرفی خود و دادن بازجویی هم-چنان در بازداشت بسر میبرند. فرماندار بابل پیش از ظهر امروز اوضاع بابل را آرام توصیف کرد ولی افسرنگهبان و دیگر افراد شهربانسی بابل بعد از عدم حضور رئیس شهربانسی از دادن توضیح در این زمینه بخیبرگزاری پاریس خودداری کردند

پاسداران انقلاب اسلامی این شهر شدند. فرمانداری بابل اطلاع داد که بدنبال وقوع یک درگیری بین عدهای از هواداران مجاهدین خلق با یک مغازه دار در بابل که سه شب قبل روی داد و سه مجروح شدن یک جوان مذهبی که به حمایت از مغازه دار برخاسته بود انجامید، یک گروه از اعضای انجمنهای اسلامی بابل، فریدونکنار و بابل است به همراه عدهای از اهالی بابل به منزل رهبر مهاجمین که یکی از اعضای جنبش مجاهدین شاخه بابل است حمله کردند. این عده پس از ورود به منزل مشاهده میکنند که عدهای دختر ۱۶

متن شکایت روستائیان سید ابوصالح در مورد کشته شدن کشاورز شهید رمضان مجیدی

بدست پاسداران کمیته قائم شهر

بسم الله الرحمن الرحيم

دادستان انقلاب اسلامی قائم شهر - دادستان انقلاب اسلامی استان مازندران

رونوشت ریاست جمهوری

مجلس شورای اسلامی

دادستان کل انقلاب

محترما "اعلام می داریم که در شب سه شنبه (شب فطر) یک لندرو از پاسداران کمیته انقلاب اسلامی قائم شهر که شن فرسوخ بودند به روستای سید ابوصالح آمدند و در محل دو نفر از اهالی بنام حسین - مجیدی و نظر مرادیان را که به سمت خانه شان می رفتند بزور از اسب پیاده کرده و بسا دکتک گرفتند بعد از مدتی بکنفر را آزاد کرده و نفر دیگر بنام حسین علی مجیدی را به بهانه دروغین قاچاق با خودشان بردند و در بین راه شدیدترین شکنجه را که در حقیقت روح ما موران ساواک را سفید کرده بودند به این کشاورز زحمتکش روا داشتند و حتی آثار شکنجه بر بدن این کشاورز وجود دارد بعد از دو ساعت در ساعت دو نیم شب دوباره به روستای سید ابوصالح برگشتند و بکنفر پاسدار محلی را بنام غلام بیوسی که همراهشان بسود پیاده کردند در همین حین سه نفر پاسدار داخل لندرو حسین علی مجیدی را زیر شدیدترین شکنجه قرار دادند که داد و ببیداد او آنچنان زیاد بود که رمضان مجیدی از دست شنید و به طرف خانه آمد متوجه شد که بکنفر را در ماشین شکنجه میکنند او به این عمل اعتراض کرده گفت اگر خلاقی کرد او را به دادگاه ببرید و جرمه اش کنید چرا او را نا جوان مردانه میزنید ولی پاسداران نا جوان مردانه اعتراض او را با سه گلوله بی دربی ۳ پاسخ دادند و بعد برادرش را که در داخل ماشین بود پایشان انداختند و بعد رمضان مجیدی (مقتول) را دوباره بلند کرده و با حرفهای رکیک به گفته اند بلند شو ولی مقتول که در دم شهید شده بود و آنها مقتول را رها کرده و بعد سوار ماشین شده و از صحنه گریختند بعد از مدتی اهالی روستا متوجه صحنه شدند و رمضان مجیدی (شهید) را به بیمارستان منتقل کردند صبح روز سه شنبه وقتی اهالی روستا به بیمارستان رفتند اول گواهی پزشکی و جواز دفنی که صادر کردند نوشتند که او سخته کرده در حالی که خون سرخ مجیدی بر سنگفرش خیابان سید ابوصالح تا ابد لکه ننگی بر دامن تمامی مرتجعین تاریخ خواهد بود. بعد که خانواده شهید اعتراض میکنند مجبور میشوند گواهی قبلی را پاره کرده و گواهی پزشکی دیگری مبنی بر تیر خوردن و مجروح شدنش صادر میکنند بعد از یک روز اعلامیه هایی از طرف کمیته انقلاب اسلامی و سپاه پاسداران و فدائیان اسلام صادر کردند. و در آن دلیل کشتن خود را دزد و قاچاق چوب بودن او اعلام کردند و اعلام کردند که او داشت با داس ما را خلع سلاح میکرد با هزار تهمت و افترا دیگر که قلب هر انسان دردمند را می آزرده و اعلام کردند که او غارتگر و چپاولگر بود. در صورتی که هر کس به منزل اش برود و زندگی اش را ببیند متوجه میشود که غارتگر و چپاولگر کیست ما خانواده شهید رمضان مجیدی خواستار رسیدگی فوری این حادثه هستیم و از کلیه مقامات مسئول دادستان انقلاب اسلامی استان مازندران - ریاست جمهوری - دادستان قائم شهر خواستاریم که با فرستادن بازرسان در روستا ببینند که این فرد در کجا

کشته شد و سه‌جبهه‌ی و درجه‌ی موقعی به طرز ناجوانمردانه به شهادت رسید.

توطئه زمیندار و سپاه پاسداران بر علیه زحمتکشان درونکلا غربی

بابل روز چهارشنبه ۵۹/۵/۲۲ خبری در روستای درونکلا غربی پیچید منعی برای آنکه کلانتری زمیندار روستا بزودی بروستا خواهد آمد. حتی شایع بود که ۴۰ تن سرباز و جمعی از اراذل و اوباش جماع بدست او راهمراهی خواهند کرد. درونکلا غربی همان روستایی است که زحمتکشان آن در تاریخ ۵۸/۸/۱۰ کار معادله زمینهای تحت اختیار زمیندار منتفذ روستا را با تمام رساندند و ما خبر آنرا در خبرنامه شماره ۵ درج کردیم. وقتی این خبر درده پیچید تمام روستائیان خود را به انواع وسایل ممکن مجهز کردند و آماده شدند تا از حقوق مسلم شان دفاع کنند.

شب آنروز مردم همگی در تکیه روستا اجتماع کرده مشغول گفتگو درباره مسائل گوناگون بودند که ناگهان در ساعت ۱۲ نیمه شب لندروری که با سرعت سرسام آور بسوی روستا در حرکت بود از دور ظاهر شد. ابتدا حدود ۱۰ نفر از روستائیان که در مسیر اتومبیل قرار داشتند تلاش کردند آنرا متوقف نمایند اما ماشین با سرعت از کنار آنان گذشت. ولی مردم ده قبل از آنکه ماشین به محل برسد، دستجمعی راه آن را سد کردند و بدین ترتیب متوقفش ساختند.

سرنشینان اتومبیل پاسدارانی بودند که وقتی ناچار به توقف و ادای توضیح به زحمتکشان روستا شدند از اتومبیل پیاده شدند و ضمن پیاده شدن و حرکت بسوی تکیه دریافتند که مردم همگی از مخالفین کلانتری زمیندار میباشند.

وقتی مردم و پاسداران به تکیه رسیدند یکی از پاسداران برای مردم سخنانی ایراد کرد و ضمن آن اظهار داشت که مادر تعقیب دو ماشین که سرنشینان آن از جماعتداران بودند به اینجا آمدیم تا ما را در روستای درگیری رخ دهد؟! سپس گفتند: شما مشنگهای بی‌هید و اگر کلانتری و دارو دست‌اش وارد روستا شدند، آنها را بگیرید و تحویل ما بدهید!!

زحمتکشان درونکلا بیاد می‌آورند که در آن ماه سال ۵۸ پس از آنکه مدتی در برابر دادگستری باسبل در بدر شدند و از مسئولینی که قول داده بودند بکارشان رسیدگی کنند خبری نشد، خودبجستجوی عوام‌ملل مزدور و جماع بدست زمیندار پرداخته و سرانجام چهارتن از آنان را که یکی از آنان یک افسر ستوان یک بود دستگیر کرده تحویل پاسداران داده بودند ولی پاسداران تحت این عنوان که حق نداشتند داریم آنان را رها کرده بودند. پس حالا به چه دلیلی میبایست دوباره خود را باز بجه دست پاسداران مزدور قرار دهند؟ وقتی خطر و زحمت دستگیری اراذل و اوباش را راجحان می‌خرند باید حکم عدالت انقلابی در مورد آنان را نیز خود روستائیان زحمتکش در دادگاهی مردمی صادر کنند نه آنکه اینان را به پاسداران بسپرنند و این مزدوران ارتجاع نیز به بهانه‌های مختلف جماعتداران را آزاد نمایند و بدین ترتیب به ادامه جنایت و وحشیگری تشویقشان نمایند. حکمی که بدین ترتیب یعنی بر اساس عدالت انقلابی صادر شود، دیگر بهر ترتیبی که باشد قابل اجراء است.

بهر حال پاسداران پس از مدتی روستا را ترک کردند و پس از رفتن آنان مردم بگروه‌های متعدد تقسیم شدند و تمام راه‌های ورودی به روستا را تحت کنترل خود گرفتند و تا صبح بگشت زنی پرداختند. همین مراقبت جمعیشان باعث شد که مزدوران، اگر هم خیال آمدن را داشتند ا رهوشیاری و اتحاد یکبارجه آنان وحشت کرده از تصمیم خود منصرف شدند!

صبح روز بعد چند پاسدار به خانه کلانتری رفته فرزند وی عباس کلانتری را دستگیر نمودند و با خود بردند ولی دو روز بعد یعنی در تاریخ ۵۹/۵/۲۵ نامبرده را آزاد کردند.

در تاریخ ۵۹/۵/۲۶ "سپاه پاسداران" اعلام کردند که مشب مردم در تکیه جمع شوند تا درباره تقسیم زمین با آنها گفتگو بعمل آید. پیدا بود که مزدوران قصد دارند بهر تلاش مذبحانه‌ای دست بزنند تا آنکه زحمتکشان روستا را بهم زده، حق شان را پایمال نمایند.

زمین از آن کسی است که روی آن کار میکند

شب هنگام مردم در تکیه محل اجتماع کردند و نماینده " سپاه " در تکیه حاضر شد. وی اظهار داشت که می -
خواهم درباره " قانون اصلاحات ارضی " برایتان صحبت کنم. سپس شروع به صحبت کرد در ابتدا شوروی
پنج نفره بابل را مورد حمله قرار داد (شاید این موضوع ناشی از اختلاف درون جناحهای حاکمیت بود که
با شدت و ضعف متفاوت به سطوح مختلف دستگاهاها تابعه سیز سرایت کرده است). آنگاه گفت که قانون
اصلاحات ارضی ۴ ماه پیش بدستمان رسیده است و چند ماه دیگر آنرا اجرا خواهیم کرد!!
هرچند این پاسدار سعی کرد از سخنانش بوی حمایت از زحمتکشان بمشام برسد اما وعده و وعیدهای سرخرمن او
مورد توجه قرار نگرفت و روستائیان صحبت را به خطرات جدی که زندگیشان را تهدید میکرد کشاندند و موضوع حمله
چماقداران کلانتری را مطرح کردند. پاسدار گفت که: شما فقط آنها را بگیرید و تحویل ما دهید. یکی از روستا -
تئیان پاسخ داد: آقا در این چند روزی فرزند کلانتری که دستگیر شده بود آزاد شد، چرا؟ پاسدار مزبور که اگر
یک جو شعور میداشت در خلال گفتگوها لاف بی اعتمادی زحمتکشان روستا به همسدم و دستگاهاهای دولتی را
آشکارا میدید بخیال خود برای رفع گناه از " سپاه پاسداران " جواب داد: این دیگر ما مربوط نیست،
به دادستانی بابل مربوط میشود!!؟ وقتی به حمایت از زمینداران زورگو برمیخیزند همه با هم دست بکار
میشوند، دادستانی حکم صادر میکند و " حکم را اجرا میکند، ولی حالکهای منافع زحمت
- کشان روستا در میان است کوتاهی و سردواندن و غیره را بیکدیگر حواله میدهند!!
نماینده سپاه پاسداران سپس اعلام کرد که فعلا" نباید زمین معادله شده زیرکشت برود که این گفته اوبا
مخالفت شدید روستائیان زحمتکش روبرو شد.

سرانجام فردا عزامی از سپاه موضوع انتخاب نماینده را بمیان کشید. در اینجا باید به روستائیان زحمت
- کش هشدار دهیم که پس از آنهمه مقاومتها دلیرانه در برابر زمیندار و عوامل چماق بدست او و همچنین
ماء مورین انتظامی در هنگام معادله زمین، اگر اکنون فریب وابستگان به دم و دستگاهاهای حکومتی را
بخورند و همانطور که آنها میخواهند کسی را به نمایندگی بپذیرند که در واقع دست نشانده ارتجاع باشد،
این باصلاح نماینده با همکاری ارگانهای سرکوب و با استفاده از کلیه امکانات به از بین بردن تمام
دستاوردهای زحمتکشان برخواهد داشت. بنابراین روستائیان باید نمایندگان واقعی خود را طسوری
انتخاب کنند که کما ملا" تحت نظارت و کنترل خود زحمتکشان باشند و قدرت لازم برای زنده کردن حقوق اهالی
زحمتکش را از خود مردم روستا اخذ نمایند و در این مورد هیچگونه ضابطهای را که منجر به کنترل نماینده
از جانب دم و دستگاهاهای دولتی و ارگانهای سرکوب آن شود نپذیرند.
دادن این هشدار بخصوص از آن جهت لازم بود که اگر مزدوران حکومتی نمایندگان واقعی مردم را برسمیت
نشناختند، مبادا تحت فشار آنان روستائیان زحمتکش به " انتخابی " تحمیلی تن در دهند، چه در آن صورت
انتخاب نکردن " نماینده " بهتر از انتخاب آنست.

در روستای آهنگرکلا چه گذشت

منفور آریامهری برخاستند و در این راه دست به فعالیتها
بی زدند. یکی دوبار پاسگاه ژاندارمری روستائیان آهنگر
- کلا را بجرم شعار نویسی دستجمعی بازداشت کرد
ولی آنان پس از آزاد شدن دوباره به فعالیتهای خود
ادامه دادند.

در دوران تمام اهالی روستا با تحمل فشارهای
زندگی و بکمک یکدیگر میتوانند امور زندگی خود
را پیش ببرند اما پس از قیام وقتی که مبارزات
مردم در آن مقطع از اوج خود افتاد، آنها مهابت
دیگر ب فکر رزق و روزی خود باشند. از اینرو دوباره
ب فکر چاره جویی برای تاء مین یک لقمه نان برای
افراد خانواده خود افتادند و بدین ترتیب دوباره
وارد همان دور فرساینده درگیریها و برخوردهای
کوچک و بزرگ شدند. که بدون آنکه خود بدانند هستی
- شان را مثل خوره از داخل میخورد.

آمل: در جریان اصلاحات ارضی که در دوران محمد
- رضا شاه خائن صورت گرفت، در روستای آهنگرکلا سه
برخی از افراد سهم بیشتری از زمین تعلق گرفت.
در نتیجه این افراد از همان زمان به علت ارتباط
نزدیکتری که با فئودال روستا داشتند و بعدها
به علت دارا بودن زمین بیشتر و خلاصه مجموع شرایط
خود، از وضعیت برتری در روستا برخوردار
بودند. آنها به علت نفوذ خود، روستائیان کسم
درآمد را بدور خود جمع کرده آنان را ب منبع خویش
مورد استفاده قرار میدادند همین امر موجب بروز
زدو خودهایی در میان روستائیان میشد.
در دورانی که مبارزات قهرمانانه مردم سرا سراسر ایران هر روز
از پیشتر می گرفت، روستائیان آهنگرکلا نیز خورده اختلا -
- ت، آموزش کرده یکدل و یک زبان بمبارزه علیه رژیم

بدیهی است عناصری که در سایه این وضع میتوانستند بیشتر روستائیان را بنفع خویش مورد استفاده قرار دهند، آتش اختلافات را تیزتر میکردند. در حدود یک ماه پس از قیام کار این اختلافات بجایی رسید که اهالی روستا بدو دسته تقسیم شدند و هر دسته برای خود حمام و مسجد و..... جداگانه ساختند و دنباله این اختلافات در روزهای اخیر فجایع تلخی آفرید. به بهانه اصابت تسبیح دست یکنفر از اهالی بیکی از افراد دسته دیگر، با آنطور که شایع است بر سر سخنان نیشداری که یکنفر از اهالی روستا در برابر فردی از دسته مقابل بیان نمود، درگیری شدیدی بوقوع پیوست که دامنه آن به تمام روستا کشیده شد. در همان لحظات اولیه درگیری شخصی بنام احمد که از جوانان نسبتاً تهیدست روستا بود بضرب چاقو بقتل رسید. همچنین یک پاسدار هم که بنفع دسته مقابل جوان مقتول وارد درگیری شده بود کشته شد. آنگاه افراد یکی از دسته ها که تعداد کمتری را دربر میگرفت با دادن مجروحین بسیارناچار به نرا از صحنه درگیری شدند و بارفتن آنها افراد دسته مقابل خانه فردی را که با اعتقاد آنان پاسدار فوق الذکر بدست او کشته شده بود ویران کردند. سپس افراد این دسته همراه با پاسدارانی که از وابستگان خود آنان بودند و برای برقراری "نظم" به این روستا اعزام شده بودند تهاجم به دسته مقابل را آغاز کردند طوری که حتی زن و بچه های دسته مورد تهاجم خانه های خود را رها کرده به روستا های اطراف پناهنده شدند. در این میان یکی از سردمداران مهاجمین دستگیر گردید ولی این شخص بعداً "با پادرمیانی آیت الله جوادی از بازداشت بیرون آمد (هم اکنون این فرد که در گذشته با کمیته در ارتباط بود، بطور رسمی در آن مشغول بکار است).

صبح روز شنبه ۵۹/۵/۲۵ افراد دسته مهاجم یکی از سران دسته مقابل و نیز یکی از افراد دسته اخیراً مورد تعرض قرار دادند و دومی را چنان مجروح ساختند که در بیمارستان آمل بستری شد. از سرنوشت اولی نیز تا غروب فردای آنروز اطلاعی در دست نبود. مهاجمین همچنین به زمینهای دسته مقابل رفتند. این دسته از بیم خساراتی که هر لحظه احتمال میرفت از ناحیه مهاجمین متوجه آنان شود، از همان بیشتر - ها زمین را بدیگران با اصطلاح "نصفه کاری" داده بودند. در روز یورش، مهاجمین کلیه محصولات را که در این زمینها کشت شده بود نابود کردند.

اکنون جا دارد زحمتکشان روستای آهنگرکلا از مفاشی که به تحریک افرادی معلوم الحال بر سر یکدیگر وارد آورده اند درس بگیرند و در پی شناسائی عاملین اصلی در بدربها و هول و هراسهای خویش برآیند. قدر مسلم آنستکه زحمتکشان هیچیک از دوسته، تقصیر کار اصلی نیستند و مسئولیت قتل و خانه خرابی و سرنوشت نامعلوم روستائیان بگردن عناصری است که پشتشان بجای دیگران گرم است و برای برهم زدن اتحاد و یکپارچگی روستائیان زحمتکش که آنها و اربابانشان را ناراحت میکنند دست به جریکهای و خیانتی خواهند زد. مثلاً "بخش عظیمی از مسئولیت فجایع روستای آهنگرکلا بگردن پاسداران است که برای بکرمی نشان دادن حرف مهاجمین روستائیان را سرکوب میکنند و با آقای "سیدهادی" (همان کسی که جوادی موجبات آزادی او را از زندان فراهم آورد) که به پشتوانه کمیته زورگویی را از حد گذرانده است، همراه با حامیان خویش از قبیل کمیته و..... که همگی بره خوار ارتجاعند، جز و مقصرین اصلی این رویدادهای خونین میباشند. مگر همین "سیدهادی" نبود که در دوره تمام بمنظور برهم زدن تظاهرات روستائیان در آنها حرکت میکرد و سعی داشت در آن گیرودار بین زحمتکشان روستای آهنگرکلا دوستگی بوجود آورد؟ پس چه شد که حالا سران کمیته در آورد؟ خیلی ساده بدلیل آنکه کمیته ها برای سرکوبی توده های مبارز و انقلابی به چنین عناصر دو بهم زن مزدور صفت هم نیاز دارند ولی "سپاه پاسداران" و "کمیته" باید بدانند هر چه هم کمربه سرکوب روستائیان ببندند و هر چقدر هم عناصر ناسالم و اراذل و اوباش روستای آهنگرکلا را برای پیشبرد اهداف ضد مردمی خود بکار بگیرند، باز هم سرانجام زحمتکشان روستا در برابر آنان بپا خواهند خاست و حق خویش را از مزدوران خواهند گرفت.

بابل:

روز پنجشنبه ۵۹/۵/۱۶، در حدود ساعت ۱۰ صبح، عده ای بین ۲۰۰ الی ۳۰۰ نفر از کشاورزان "در- ویش خیل" با شعار اله اکبر، مرگ بر فرماندار..... بسوی فرمانداری بابل براه افتادند. کشاورزان میخواستند بدانند چرا فرمانداری بر خلاف قولی که داده بود، سیمان در اختیار کشاورزان قرار نمیدهد.

زحمتکشان اتحاد

اتحاد-اتحاد

ساز گرفتن " فوق العاده شغل " فشار دیگری بر کارگران کم درآمد

رژیم محمدرضا شاهی هر ماه ۷۵۰۰ ریال باست فوق العاده شغل به کارمندان دولت میپرداخت . پس از قیام کارگران تحت استخدام شهرداری خواستار آن شدند که این فوق العاده شغل شامل حال آنها نیز گردد و بالاخره بایگیری و مبارزه فراوان توانستند بخواسته خود برسند .

جدما و پیش از طرف نخست وزیری بخشنامه ای ابلاغ شده که بموجب آن کارگران شهرداری باید فوق العاده شغل دریافتی خود را پس بدهند! واضح است که کارگران زیر بار ترفتنند و رژیم جمهوری اسلامی هم که میدانست بعرض که موضوع بازپرداخت در میان باشد، کارگران بهیچوجه از عهده مستردا شتر مبلغ مزبور آنها بیکاره برنخواهند آمد، موضوع تا دیه بول بطور قسطی را میان کشید. کارگران معذرا " سرباز زدند و شروع به نامه نویسی نمودند تا نسبت به این تحمیل که در شرایط معیشتی آنان گمراشکن است، اعتراض نمایند. مدتی بعد از استناداری دستور رسید که کارگران دیگر نامه پراکی بکشد و فوق العاده شغل باید به دولت بازگردانده شود. لابد دولت جمهوری اسلامی میخواهد با وحوهی که از این راه جمع آوری مینماید، مطابق آنچه که وعده داده است که پس از نفوسود ویژه انجام دهد، معادل دوماه حقوق " پاداش" تمام کارگران پرداخت نماید و بدینوسیله ضعف مالی کلیه کارگران و تبعیضات حقوقی را از بین ببرد!!

این روزها کارگران شهرداری با دلوهای زیادی نگران سرنوشت خود هستند. بی تردید آنها که از طریق نامه نویسی موفقیتی نصیبشان نشد باید با وسعت دادن دامنه حرکات جمعی خود حق خویش را بگیرند و، همانطور که در گذشته با مبارزات خود، بخشی از حقوقشان را زنده کردند، اکنون نیز با مبارزات متحد با تکیه بر همنمودهای انقلابی توطئه رژیم جمهوری اسلامی را عقیم بگذارند. باز پس گرفتن جزئی از حقوق بحق کارگران نه تنها ظلم و اجافی به آنهاست بلکه پرداخت ماهیانه ۲۵۰ تومان بول با بست استرداد حقی که گرفته بودند و اکنون بزور میخواهند از آنان باز پس بگیرند چهار سال کارگران را به زیر قرض دولت جمهوری اسلامی خواهد برد.



بعد از ظهر همان روز روحانی پیشنهاد شهر بعد از نماز همراه با عده ای جمادار روانه اداره فرهنگ شد و در آنجا پس متعینین و جماداران درگیری رخ داد که خوشبختانه یکی آسیب جدی وارد نیامد. تا بحال تنها نام غارتگران خارجی و خون آشامان وابسته بدربار و مقامات بلند پایه اداری سیستم بورکراتیک محمدرضا شاهی از ملت ایران مخفی نگاه داشته میشد اما اکنون دولت جمهوری اسلامی برای پیشبرد مقاصد خود دست به یابی به یک سیستم اداری قابل اعتماد حتی نام حقوق بگیران با شین رتبه را نیز از خلق پنهان میدارد!!

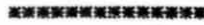


بابل: روز یکشنبه ۵۹/۵/۱۹ عده ای از سپاهیان دانش سابق و دیپلمه های بیکار به اداره فرهنگ بابل مراجعه کرده در آنجا بست نشستند. علت تحمیل بیکار - آن بود که چندی پیش از سوی انجمن اسلامی، جهاد سازندگی و سپاه پاسداران اسامی عده ای برای تصدی شغل آموزگاری در روستاهای سراسر استان اعلام گردید. البته این اسامی بطور مخفیانه در اختیار دست اندرکارانی که مورد اعتماد سازمانهای فوق الذکر بودند گذاشته شد تا آنها مقدمات لازم برای استخدام افراد انتخاب شده را فراهم آورند. متعینین معتقد بودند که آنها نیز بیکسان قابلیت و شرایط کاری لازم را برای استخدام شدن دارا هستند و حتی برخی از آنان با اشاره به سابقه کاری خود اظهار میداشتند که نسبت به انتخاب شدگان حق تقدم دارند. آنها طبقه بالای ساختمان جدید اداره فرهنگ را اشغال کردند و حواسا ررسدگی بوضع خود شدند.

پیروز باد مبارزات حق طلبانه کارگران

روزی نامه جمهوری اسلامی فریبکار است!

اسلامی هستند در شورای انقلاب سرعت قانون سود- ویژه رالغو میکنند ولی هنگامیکه گند تصمیم ضدکارگری آنها درآمد در روزی نامه خود، خود را مخالف سرسخت لغو سود ویژه نشان میدهند و اصلاً بروی خود نیز نمی آورند که خود اینها این قانون را در شورای انقلاب لغو کرده اند. اگر این فریب کار ی نیست پس چیست؟



پرداخت حقوق مستمر به همکاران ساواک

اکنون مدتی از به بند کشیدن مجدد مطبوعات میگذرد مطبوعات می که در دوره خفگان محمد رضا شاه به آلت دست دست حکومت تبدیل شده بودند و با جنبش خلق آزاد شدند یکبار دیگر به آلت دست حکومت تبدیل شده اند. تمامی نویسندگان و مخبرین متعهد و مبارز مطبوعات از کار بیکار شده و حداقل معروف ترین نشریات با کلیه وسائل و تجهیزات اداری و چاپ و به مالکیت دولت جمهوری اسلامی درآمدند و به چهار میخ کشیده شدند. و همانطور که تاریخ ثابت کرده است همواره جیره خوارانی وجود دارند که مجیز کشیف ترین و مرتجع ترین دولتها را بگویند. همانها شیکه تا دیروز شناخوان حکومت محمد رضا شاه بودند اکنون دعاگوی حکومت جمهوری اسلامیند.

مطبوعات هم اکنون در تمامی زمینه ها بدروغ گوئی و تهمت زنی پرداخته و در بسیاری موارد روی مطبوعات محمد رضا شاه را سفید کرده اند. بییهوده نیست که خود بینی صدر جماعت اعتراف کرده است که هشتاد درصد از مردم معتقدند که از رادیو و تلویزیون و مطبوعات حقیقت رانمی شوند. برای نمونه همین مطبوعات از بولتن خبری شماره ۹۰ (چهارشنبه بیست و دوم مرداد) خبرگزاری پارس یک خبر را نقل کرده و خبر دیگر را زیر سیلی رد کرده اند. خبر اول همان دروغی است که خبرگزاری پارس درباره دستگیری عده ای از هواداران سازمان مجاهدین خلق در بایلسر نقل کرده است که در همین نامه آنرا عیناً نقل کردیم. اما خبر دیگری که در همین بولتن وجود داشت و هیچیک از مطبوعات جیره خوار حکومتی حتی به آن اشاره نیز نکرده اند خبری است درباره پرداخت حقوق مستمر به مائورین ساواک که ما آنرا عیناً در اینجا نقل میکنیم.

پرداخت حقوق مستمر به همکاران ساواک

ساری - خبرگزاری پارس (۲۲ مرداد ۵۹)
خبرنگار خبرگزاری پارس از منابع موثق کسب



کانون همایشی شوراهای اسلامی کارخانجات اولین تشکیلات کارگری بود که نسبت به لغو سهم کردن کارگران در سود کارخانجات اعتراض نمود. قانون فوق البنیال مصوبه ای که شورای انقلاب اعلام کرد، مطلبی شد و جایش را دو ماه حقوق و مزایا در ازای یکسال کار برای هر کارگر گرفت. بدنبال اعتراض کانون همایشی شوراهای اسلامی کارخانجات اعتراضات دیگر هم به تدریج صحنی گشت و بدنبال این اعتراضات بود که وزارت کار و امور اجتماعی کشور، عجلواً به تصمیم گرفت تا طی یک مصاحبه مطبوعاتی، وزیر کار را وادار کند تا به مشاالات مخبرین جرائد پاسخ گوید و عمل خود را قانون سهم کردن کارگران در سود کارخانجات را تشریح نماید. مصاحبه قرار بود که در روز دوشنبه ۱۳ مردادماه انجام شود که با اندکی تأخیر رسمیت یافت. باین تفاوت که بجای وزیر کار، دو نفر دیگر از مسئولین وزارتخانه مزبوره زیر سوالی مستحربین قرار گرفتند. گویا دیدار وزیر کار با نمایندگان یک تشکیلات کارگری به دراز کشیده بود.

مصاحبه مزبور قریب به نیم ساعت طول کشید و طی آن، مسئولین شرکت کننده تلاش نمودند که دست از حربه نمایند تا رسانه های گروهی حاضر را تسخیر و نظریات خود بکنند. اما موضوع اصلی برای مخبرین زنی و صریح بود که سوئچیات مسئولین وزیر کار به تنها نتیجه ای نبود، بلکه حقیقت موضوع گیری مخالف را بسرای مخبرین حاضر در جلسه، هر لحظه بیشتر میکرد. سه تصمیم نهایی، پس از نیم ساعت از شروع مصاحبه، مجدداً و با شروع شده بود.

هنگامیکه وزارت کار اعلام نمود که قانون سود ویژه لغو گردیده است. این تصمیم آن چنان ضدکارگری و علناً و رسماً حمایت از سرمایه داران وابسته بود که مورد اعتراض وسیع و گسترده کارگران مبهتمان قرار گرفت. موج اعتراضات آنقدر وسیع بود که حتی آن دست از شوراهای اسلامی کارخانجات که فرما میباشند بناچار ظاهرها طرف کارگران را گرفتند زیرا در غیر این صورت دستشان کاملاً رومیشد. در این میان روزی نامه جمهوری اسلامی نیز ظاهرها " شدیداً " به وزیر کار و وزارت کار در مورد لغو قانون سود ویژه اعتراض کرد!! که یک نمونه آن مقاله ایست که بخشی از آن عیناً از روزنامه جمهوری یکشنبه ۱۹ مردادماه در اینجا درج شده است. اما روزنامه جمهوری اسلامی از گمان حزب جمهوری اسلامی است و اگر بدانیم که تمامی سردمداران " حزب فراگیر " جمهوری اسلامی همگی اعضای شورای انقلاب بوده اند آنگاه درخواهیم یافت که این حزب و این روزنامه تا چه اندازه فریبکارند. فریبکارند زیرا که طبق گفته وزیر کار مناظره کذائسی تلویزیونی با نمایندگان دو گروه از شراران کارخانجات " قانون لغو سود ویژه توسط شورای انقلاب بدون حتی یک رای مخالف تصویب شد ". یعنی آنکه آقایان رفسنجانی و بهشتی و خامنه ای و که همگی گردانندگان حزب جمهوری

اطلاع کرد که قاضی شرع دادگاههای انقلاب اسلامی مربوطه مادام العمر ماهیانه بیست و پنج هزاره - قائم شهر ضمن دادن رأی به اخراج تنی چند از ریاال به کارکنان اخراجی بپردازند .
کارکنان ادارات و کارخانجات این شهر محترم آقای اکبری دادستان انقلاب اسلامی قائم شهر نیز همکاری با ساواک منحل ، مقرر داشته است که بخاطر در پاسخ سئوال خبرنگار خبرگزاری پارس که نظر وی نیازمندی این افراد ، ادارات و کارخانجات را جویا شده بود این موضوع راتا شبید کرد .

پیرامون وقایع اخیر فریدونکنار و اشاراتی بوضعیت مردم

فریدونکنار : فریدونکنار شهری است دارای دو قسمت نسبتاً متمایز بناهای " خرس محله " و " تپه سر " . بخش مهمی از درآمد " خرس محله " ایها از طریق شکار مرغابی و بخش مهمی از درآمد " تپه سر " ایها از طریق صید ماهی تپه سر مین میشود .

امسال که صیادان زحمتکش کناره های دریای خزر در سایه مبارزات دلیرانه خود توانستند حق صید دردربیا را برای خود محفوظ دارند ، اهالی محله " تپه سر " توانستند با استفاده از این وضع اندکی به اوضاع زندگی خود سرو سامان بخشند . بهمین جهت " خرس محله " ایها هم برای آنکه بتوانند شرایط زندگی خود را کمی بهتر نمایند ، نماینده ای نزد " تپه سر " ایها فرستادند و درخواست کردند که آنها هم اجازه صید دردربیا را داشته باشند . اهالی محله " تپه سر " در پاسخ گفتند تنها بشرطی اجازه صید به " خرس - محله " ایها را خواهند داد که آنها هم متقابلاً اجازه شکار مرغابی به " تپه سر " ایها را بدهند !

گفتگوهایی که طرفین بر سر درخواستهای خود داشتند سرانجام روزیکشنبه ۵۹/۵/۱۹ منجر به برخورد بین آنها شد و وقایع تلخی روی داد . دو طرف با چوب و چماق بجان یکدیگر افتادند و در درگیریهایی که روی داد چندین نفر مجروح شدند . این برخوردها روز دوشنبه نیز ادامه یافت و در این روز " خرس محله " ایها تمام توره های ماهیگیری اهالی " تپه سر " را که روی درختهای کناره خیابان آویزان بود ، پاره کردند . دنباله این درگیریها به روز سه شنبه (عید فطر) کشیده شد و در این روز زنان دو محله با یکدیگر درگیر شده ، یکدیگر را خونین و مالین کردند ، عده زیادی مجروح شدند . حتی یکی از افراد " خرس محله " بسختی زخمی شد و جودشمنی بین اهالی دو محله آنقدر اوج گرفته بود وضع آنچنان بحرانی بود که وقتی ایمن فرد زخمی شده برای کمک بدرخانه های مردم رجوع میکرد ، همه جا او را میراندند . بالاخره شخص مجروح بیهوش نقش بر زمین شد و تا چند ساعت همچنان خونریزی میکرد ولی کسی سراغش نمی آمد . سرانجام اهالی " خرس محله " شخص بیهوش را برداشته وی را بخانه اش بردند . دامنه این زد و خوردها همچنان گسترش یافت و در روزهای بعد نیز شهر فریدونکنار شاهد برخوردهای کوچک و بزرگ اهالی دو محله بود .

نکته قابل توجه آنکه فریدونکنار یکی از شهرهایی است که حکومت هرگاه قصد سرکوب مبارزات مردم دیگر شهرهای مازندران را دارد و یا هر وقت که میخواهد راهپیمایی ، سخنرانی و فرمایشی راه بیاندازد ، از این شهر و دهات اطرافش عده ای را که در بینشان زحمتکشان نیز یافت میشوند ، بسیج کرده ، آنها را سوار بر وانت بار به شهرهای مورد نظر خود حمل مینماید . رویداد بالا که از نظر خوانندگان گذشت نشان میدهد که عده ای از اهالی فریدونکنار هنوز به آن حد از بختگی اجتماعی و رشد سیاسی نرسیده اند که دوست را از دشمن تشخیص دهند و منافع خلق را بدرستی بشناسند . این امری بدیهی است که شروتهای طبیعی متعلق به همه مردم این آب و خاک میباشد و همه زحمتکشان بیگسان حق بهره بردن از آنرا دارند . خوب بود زحمتکشان فریدونکنار مبارزات صیادان دلیر بندرانزلی را بخاطر آورند که وقتی مشاهده کردند ، دولت میخواهد صید را ممنوع اعلام کند ، بر علیه دشمن واقعی خود ، یعنی حکومت وابسته و عاملان مزدورش بپا خاستند و تازه خواستشان آن بود که ماهیگیران زحمتکش همگی باید حق صید داشته باشند آنها بهیچوجه حق ماهیگیری را در انحصار بخشی از مردم نمیدانستند بلکه معتقد بودند هر کس که واقعا " زحمت میکشد و صید میکند باید بحق مسلم خود نیز که سهم بردن از شمره کارش میباشد برسد . آیا زحمتکشان قهرمان انزلی که در راه گرفتن حق خود خون دادند هرگز گفتند که مثلاً " ماهیگیران فریدونکنار حق صید در دریا را ندارند ؟ اکنون مشکلاتی که اهالی فریدونکنار نیز در رابطه با بهره برداری از شروتهای طبیعی با آن روبرویند بی - تردید ریشه در سیاستهایی دارد که حکومت از طریق عوامل خود در این شهر پیاده میکند چه اگر این مشکلات واقعا " ناشی از اختلاف بین دودسته از زحمتکشان میباشد در اندک مدتی با یاد رومیانی عناصراگاه ، و واقعا " انقلابی و روشن شدن حقایق حل و عدالت اجتماعی برقرار میشود . زحمتکشان فریدونکنار باید بکمک عناصر

انقلابی سیاستهای ضد مردمی حکومت و عاملین اجرای آنها را بشناسند و سرعلیه آنها را با خیزند نه آنکه شروتهای طبیعی را انحصاری کرده بر سر آن بجنگ با یکدیگر بپردازند.

بهر حال با تحریکات پشت پرده مزدوران ، حتی عدهای از زحمتکشان نیز وارد یک جنگ خانگی با یکدیگر شدند. خود بخود روشن است که توطئه چینی جیره خواران حکومتی همراه با سطح پائین شعور اجتماعی زحمتکشان مریب خورده بر روستا شبان اطراف فریدونکنار نیز که بیشتر از هر جای دیگری با این شهر ارتباط دارند، تاء ثیرات نامطلوبی از نظرسیاسی میگذارد. نتیجه آن میشود که وقتی مزدوران حکومتی ، با تهدید و تطمیع و فریب ، اهالی نا آگاه شهر و روستاهای اطرافش را به سرکوبی مبارزات مردم دیگر جاها فرامیخوانند ، آنها خیلی آسان به خواست مزدوران تن میدهند و چماق بدست روانه سرکوب مردم میشوند.

برای ماسیاری تاء صفا و راست که مای بیستیم زحمتکشان میهنمان برای بدست آوردن قوت لایموت - شان بجان یکدیگر میافتند و درک نمیکنند که حل مسائل زندگیشان در زدو خورد با یکدیگر نیست بلکه کار از جاشی دیگر خراب است .

ما به مردم فریدونکنار بخصوص به عناصر آگاه و مبارز آن توصیه میکنیم که نسبت به توجیهی یکدیگر و با لایردن سطح آگاهی برای تشخیص دوست و دشمن واقعی خود بکوشند تا نیروی انقلابی اهالی شهر و روستاهای اطراف آن ، صرف جنگ خانگی و با سرکوب زحمتکشان سایر شهرهای مازندران نگردد. بلکه این انرژی نقش تاریخی راستین خود را در پیشبرد انقلاب ایران ایفا کند.

تمام وظیفه انقلابیون راستین اینست که بتوانند عقب مانده هارا
اقتناع نمایند، بتوانند بین آنها کار کنند

تراکت رفقای هوادار جریکهای فدائی خلق ایران - خوزستان

تقدم لی تنظیم المسلح
 جماهیر!

انصار: "فدائی الشعب الایرانی"

دنیاله سرمقاله در مازندران چه خیر است ؟ از صفحه ۵

وموثر شماست نمایند، این فکر باطلی است. هیچ گروه سازمان سیاسی نمی تواند بدون حمایت مردم خود به چنین مقابله ای برخیزد. تانیروی لایزال شما - کد بعینه در جریان جنبش اخیر دیدیدند که چگونه میتواند بنیان حکومت های ضد مردمی را بکند - به میدان مبارزه نیاید، از هیچ گروه سیاسی، هر قدر هم که انقلابی باشد به تنهایی کاری ساخته نیست. اگر شما بخواهید تنها به اظهار همدردی با گروهها و سازمانهای انقلابی بسنده کنید این نیز دردی را دوا نخواهد کرد. پس دوراه در مقابل شما باقی می ماند. یا آنکه اجازه دهید خفت و خواری سالهای طولانی دوره حکومت شاه که بر علیه آن قیام نمودند بار دیگر دوباره حاکم شود و بپذیرید که عده ای قلیل بر شما حکومت کنند، شما را بچاپند و دامن " باچماق بر سر شما بکوبند و شما تنها حسرت بخورید که حیفا از آنهمه شهیدی که دادیم و آنهمه زخمی که دادیم و آن مبارزاتی که کردیم و و یا آنکه به راه دیگری بروید. مبارزه را طولانی بینید. آنچه را که در گذشته انجام داده اید گام اول مبارزه خود بدانید و بسا آوری که مردم ویتنام چند سال مبارزه کردند. آنگاه در خواهید یافت که آنهمه شهید، آنهمه زخمی، آنهمه مبارزات نه تنها بیفایده نبوده است بلکه پله اول نردبانی است برای دستیابی به آزادی که بدون پاک کردن بر آن نمی توانیم به پله دیگر برویم. اگر این راه را بر گزینیم باید فعالانه در مبارزات شرکت کنیم و فعالانه برای مقابله با تهاجم حکومت چاره اندیشی نمائیم. باید بسا آوری که خاک سپین ما چه ثروتهایی را در خود حاد داده است و دارای چه موقعیتی در منطقه است و تا چه اندازه برای امپریالیسم مهم است که اینجا را از دست ندهد، پس مبارزه با امپریالیسم و نوکراتش نمی تواند مبارزه ای کوتاه مدت باشد. اگر میخواهیم آزاد زندگی کنیم، اگر می خواهیم که مردم بر مردم حکومت کنند، نه عده ای قلیل براکثریت عظیم مردمان، آنگاه باید حاضر باشیم تا مصائب و سختی های مبارزه را نیز تحمل کنیم. آیا ما از مردم ویتنام ضعیف تریم؟ نه. ما بخودی خود نه از آنها ضعیف تریم و نه قوی تر. قوت و ضعف مادر تصمیمی است که برای زندگی خود گرفتاریم. در خلقهای تمامی کشورهای تحت سلطه به یک اندازه توانایی و قدرت برای مقابله با امپریالیسم و دست نشاندگانش وجود دارد. مسئله مهم در اینجا است که مردم ما این قدرت و توانایی را میخواهند که بخدمت بگیرند یا نه؟ حکومت کوشش دارد تا به آنها "مختلف مردمان را بسا راه اول سوق دهد. یعنی آنکه مردم ما تنها نظاره گر " ساکت و صامت " و قابلی که در میهنمان میگردد باشند و اگر هم حرفی میزنند در جهت تاءئید حاکمیت باشد. آیا یاید به این خواست اوتسن در داد؟ حکومت در مازندران بی آبرو شده است بنا بر این کوشش میکند که اساسا " به سرکوب متوسل شود. وقتی که میخواهد بازاریان بابل را بر علیه گروههای سیاسی به تحضن بکشاند و آنچنان مفتضح می شود، وقتی که بازاریان بابل از اینهمه چماق کشی چماق داران حکومتی به تنگ می آیند و نامه می نویسند و ناراضی خود را آشکارا " بیان میکنند، وقتی که هر حمله دارو دسته های شعبان بی مخ ها دست حکومت را بیشتر از روزی پیش رو میکنند، حکومت عوام فریبی را دیگر چندان بکار نمی گیرد و چهره واقعی خود را نشان میدهد و سرکوب را وسیله اصلی مقابله با مردم قرار میدهد. حکومت دیگر در بند آن نیست که در مازندران ظاهر عوام فریبانه خود را حفظ کند و خود را حامی " مستضعفین " نشان دهد. در اینجا اساسا " به ژ - ۳ پاسدار و چماق شعبان بی مخ هایش تکیه دارد و سعی میکند تا سرکوب خود را به سیاهترین شکلی انجام دهد تا ترس و رعبی هر چه عمیقتر در دل مردم ایجاد کند و مردم ما در مقابله با سرکوب ناگزیرند که دلیر و مقاوم باشند و در مبارزه جانفشانی کنند. آزادی را کسی به ما هدیه نخواهد کرد، آزادی را خود ما باید بجنگ آوریم. از قدیم گفته اند که " حق گرفتنی است نه دادنی " و برای بدست آوردن آزادی و برای گرفتن حق باید مبارزه کرد و مصائب مبارزه را نیز تحمل نمود. جریکهای فدائی خلق ایران همانگونه که در گذشته نشان داده اند در آینده نیز نشان خواهند داد که به هیچ قیمتی دست از مبارزه نخواهند کشید. اما در این راه ما به نیروی مردم متکی هستیم و بد آن نیاز داریم و میدانیم که مردم ما نیز همچنان در میدان مبارزه باقی خواهند ماند تا پیروز شوند. ما به راهنمان ایمان داریم چرا که راهنمان راه آزادی خلقمان است. پیروز باد مبارزات خلق قهرمانان.

* * *

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!

روز سوم شهریور سالگرد شهادت چریک فدائی خلق رفیق ایرج سپهری گرامی باد.
 رفیق ایرج همراه با رفقای دلیر چریکهای فدائی خلق، سیروس سپهری، فرخ سپهری،
 فرهاد سپهری چون ستاره های تابناکی بودند که در آسمان تاریخ خلق درخشیدند و براه
 خلق پرتو افشاندند. چریکهای فدائی خلق ایران، با تأکید بر ارزشهای انقلابی آنان -
 اعلام می دارند.

گرامی باد یاد چهار شهید فدائی: سیروس سپهری، ایرج سپهری، فرخ سپهری، فرهاد -
 سپهری.
 گرامی باد خاطره مردان دلاوری که در راه آرمانهای والای انقلابی جان دادند.
 گرامی باد خاطره قهرمانانی که از زندگی جدا شدند تا همیشه در قلب مردم خود باشند.
 گرامی باد رزم آنان، راه آنان.

۵۹/۵/۲۷

چریکهای فدائی خلق ایران

تراکت: ۵۰

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق برهبری طبقه کارگر

رفقای مسئول توزیع خبرنامه

بهای خبرنامه ۲۰ ریال است. ولی برای توزیع آن در بین زحمتکشان پولی دریافت نکنید.